

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج محمد ابراهیم حبیب زی

۲۲ جون ۲۰۱۳

محمد حکیم "معرفت"

محمد حکیم "معرفت" عارف و متصوف نا شناخته عصر ما که تجلی حق را در قلب خود جست و جو و در طریقه اوویسی (ویس قرن) عبادات خود را بر مبنای احکام قرآن مبین امر به معروف و نهی از منکر بر پایه اصول قانونمندی الهی به پیش می برد. رشته تحصیل او با داشتن درجه ماستری از اضلاع متحده امریکا بود. دولت فعلی افغانستان موصوف را تقریباً سه سال قبل به حیث رئیس بیمه افغان مقرر نمود که با جلوگیری از فساد اداری، مفسدین راه سبک دوش ساختنش را توسط خودش تهیه دیدند که به ناچار ترک وظیفه نمود. باوجودی که فامیل محترمش در کلو فورنیا حیات به سر می برند معرفت به خاطر تأسیس مکاتب عرفان در افغانستان مدتی مصروف بود. دو نفر از وحشیان عصر در منزلش در حالی که میوه تازه روی میز بود میوه را خورده بعد با چهار ضربه کارد به عقب و یک ضربه در روی سینه او را به شهادت رسانیدند. اخیراً یک جلد غزلیات شهید معرفت را خانم محترمه شان برای من فرستاد. روی علایق پرشوری که به پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" دارم خواستم اشعار عرفانی شان را خدمت شما خوانندگان عزیز نیز تقدیم نمایم امید مورد پسند همه عزیزان قرار بگیرد.

دیدار ندید

دیده ام نادیدگی ها در پس دیوار داشت
مطلبی از خلق می جستم بکام دل ولی
روز و شب در ماتم دنیا سحر چیزی نیافت
تا صدا در خود گره باشد بدور خودی کیست
فرصت آزادگی از طبع دنیا مردن است
نقش دنیا رنگ و وارنگ است از بیرنگ مهر
دانه تا در خاک ناید در هوا بی حاصل است
رحمت از عطفست ورنه تاب موجودی کراست ؟

هرگلی کز این چمن چیدم به پایش خار داشت
هرکه را دیدم یار بود اما سر اغیار داشت
روشن و تاریک اینجا مایه از آزار داشت
چون به حرف آید شکست ناله یا منقار داشت
از بلندی حرف منصوریک سرش بردار داشت
سازش آهنگ است ولی آهنگ او صدتار داشت
هر چیدن اول اینجا سجده در کار داشت
گرد او گردیدن ما نقطه پرکار داشت

خاک پایش سرمه کن تا دیده بینائی شود
همتی خواهد که عریان بودنی باشد به کار
او که آزاد است دنیا را به دنیا وا گذاشت
قل هو الله گفت گفتیم ، در صمد بی پرده شد
سایه ها گرسایه باشد روز و شب هر دو یکیست
بر نظام عالم او من چه میدانم ولی

تا کسی " عنقا " نگردد نسبتی دارد زی

معرفت از هر دو عالم " نادری " در کار داشت

نومبر ۱۹۹۵ هیوستن تکزاس